

نگاه قرآن به عقلانیت دین

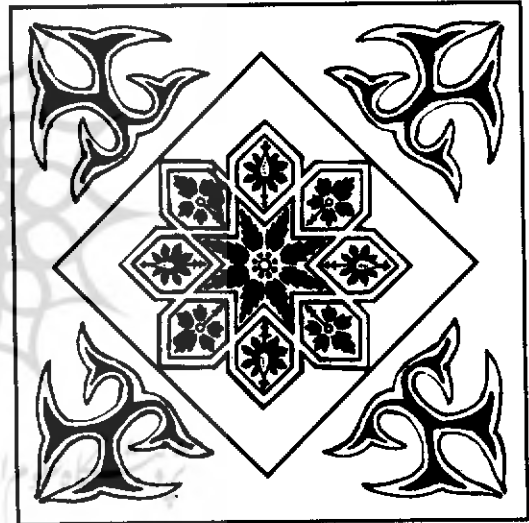
مبحث عقل‌گرایی دینی در تاریخ اندیشه، پیشینه‌ای بس طولانی دارد؛ کلام و نیز فلسفه اسلامی دو نمونه بارز این گرایش است. اندیشمندان اسلامی در این باب از دیگران گوی سبقت ربودند و در این راه بسی اندیشه سوختند و قلم زدند. دفاع عقلانی از دین امروزه از مباحث خرد سوز فیلسوفان دین به شمار می‌آید. نگاه به عقلانیت دین از دیدگاه وحی، ساحتی دگر و نگره‌ای خاص است که در این مقال محور بحث قرار گرفته است.

● فراخوان قرآن به تعقل

در قرآن کریم الفاظی که ناظر به انواع ادراکات است فراوان بوده، از مرز بیست تعبیر می‌گذرد، از قبیل عقل، فکر، یقین، لب، حکمت، تدبّر، خبره، شهادت، ظنّ، حساب، شعور، نظر، ذکر، عرفان، فهم، فقه، درابه، رأی، زعم، حفظ علم و بصیرت. هر یک در این واژه‌ها معنا و استعمال خاصی دارد. برخی از آنها در مورد ذات حق سبحانه به کار نمی‌روند، زیرا به نحوی با ماده سر و کار دارند، ولی بعضی دیگر نظیر واژه‌های علم یا خبره بر ذات واجب نیز اطلاق شده‌اند زیرا در ذات معانی آنها نقصی وجود ندارد: «والله بكلّ شیء علیم» (نساء، ۷۵)، «والله بما تعملون خبیر» (بقره، ۲۳۲).

محمد تقی فعالی

به جز این، قرآن به گونه‌ها و اسالیب متعدد و متنوعی انسان را به تعقل، تدبّر و تفکر دعوت کرده است: «هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون» (زمر، ۹). قرآن انسان‌هایی را که با تأمل و تفکر به نظریات و آرای مختلف گوش فرا داده، بهترین آنها را انتخاب می‌کنند، هدایت یافته و صاحب عقل ناب و خالص می‌داند: «فبشّر عباد الذین یستمعون القول فیتبّعون احسنه اولئک الذین هداهم الله واولئک هم اولوالالباب» (زمر، ۱۸). نگاه قرآن شریف خود برای اثبات امری،



يعقلون» (دوم / ۲۲)؛ قرآن «انا انزلناه قرآناً عربياً لعلكم تعقلون» (یوسف / ۲)

توحيد: «أَفَبِ لَكُمْ وَلَمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انبیاء / ۶۸)

تاریخ: «فأقصص القصص لعلهم يتفكرون» (اعراف / ۱۷۲)؛
امور تکوینی و آسمانها و زمین: «هو الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رِوَاسِي وَأَنْهَاراً... ان ذلك لايات لقوم يتفكرون» (رعد / ۳)؛
ملکوت: «او لم ينظروا في ملكوت السموات والارض» (اعراف / ۱۸۵)

نبوت: «قل أنما اعظكم بواحدة ان تقوموا لله مثنى وفرادى ثم تتفكروا ما بصاحبكم من جنة» (سبا / ۱۲۶)

احکام: «يسئلونك عن الخمر والميسر قل فيها اثم كبير ومنافع للناس... لعلكم تتفكرون» (بقره / ۲۱۹)

ماهیت دنیا: «انما مثل الحياة الدنيا كماء انزلناه من السماء كذلك نفضل الايات لقوم يتفكرون» (یونس / ۲۴)

تسخیر امور برای انسان: «سَخَّرْ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنَّجْمُ مَسْخَرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (نحل / ۱۲)

امور اقتصادی [مسئله انفاق]: «أَيُّودُ أَحَدِكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِّن نَّخِيلٍ... لعلكم تتفكرون» (بقره / ۲۶۶)

و امور اجتماعی [مسئله ازدواج]: «ومن آياته ان خلق لكم من انفسكم ازواجاً... ان في ذلك لايات لقوم يتفكرون» (دوم / ۲۱)؛
بنابراین می توان گفت منابع تعقل از دیدگاه قرآن حوزه‌هایی است که اهم آنها عبارتند از امور اعتقادی یا مدعیات نظری دین، امور تشریحی یا مدعیات عملی دین، تاریخ، جامعه و طبیعت.

از مجموع آنچه گذشت دو نکته حائز اهمیت به دست می‌آید: نخست آنکه: مهم‌ترین حوزه و قلمرو عقلانیت که در قرآن شریف مطرح شده است، مسائل و مباحثی است که پیرامون خدا، وحی و نبوت صورت گرفته است. به تعبیر دیگر سه اصل اصیل و بنیادین دین و سه رکن رکن حیاتی و مشترک میان ادیان آسمانی. دیگر آنکه: تعقل در محدوده‌های دیگر، در جهت و راستای خاصی قرار دارد. به دیگر سخن اگر

استدلال و برهانی منطقی اقامه می‌کند؛ فی المثل وحدانیت خدا را این گونه مبرهن می‌کند: «لو كان فيهما آلهة إلا الله لفسدنا» (انبیاء / ۲۲). نقل احتجاج از انبیای پیشین از دیگر موارد عنایت این کتاب سترگ بر امر تفکر است. در مواردی نیز از مخاطبان خود مطالبه دلیل می‌کند. «أله مع الله قل هاتوا برهانکم ان کتتم صادقین» (نمل / ۶۲). و در برخی موارد تنبّه و توجه به امور دقیق و فراحس را رهین تفکر و تعقل می‌داند. «کذلک یحیی الله الموتی ویریکم آیاته لعلکم تعقلون» (بقره / ۷۳)، «افلا يتدبرون القرآن ام على قلوب اقفالها» (سجد / ۲۲) همچنین تشویق به تأمل و نظر در امور تکوینی از دیگر موارد اهتمام قرآن به امر اندیشیدن است. «اقلم ينظروا الى السماء فوفهم كيف بنيناها وزیناها...» (ق / ۶).

اینها و ده‌ها و صدها مورد مشابه دیگر^(۱) همه و همه نشان دهنده تأکید و اهتمام فراوان و قابل ملاحظه این کتاب الهی به امر علم، تعقل و تفکر است. پس قرآن فراهوانی است به جهان پر نور عقلانیت و فرار از تاریک‌خانه جهل.

حیات انسان از آن جهت که حیاتی انسانی است، مبتنی بر عنصر فکر است. لذا هر اندازه که این عنصر در فرد یا اجتماع قوی‌تر باشد، حیات آنها انسانی‌تر خواهد بود. و هر چه حظ فرد یا جمع از این رکن رکن و سنگ بنای بشری، کاسته گردد، به حیوان و دون آن، نزدیک‌تر خواهد بود. از سوی دیگر چون قرآن بدین امر آنان را فرا خواند و شیوه‌ای که قرآن ارائه دهد اقوم است، لذا طریق تفکر، طریق استوارتر خواهد بود که «ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم» (سوره / ۹). و این طریق نیز مبین و مستقیم و روشن است که فرمود: «قل جاءکم من الله نور و کتاب مبین یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام» (مانده / ۱۶) البته مشروط به آنکه انسان در صدد رضوان حق و سبیل سلام باشد.

● منابع تعقل

با اندک تأملی در این گونه آیات به دست می‌آید که موضوع و متعلق «تفکر و تعقل» اموری متنوع و گوناگون است. نظیر معاد: «فیحیی به الارض بعد موتها ان فی ذلك لايات لقوم

نظر به طبیعت یا تأمل در قصص، مطلوب است همه و همه بدان جهت است که آنها آیه‌اند. بنابراین قرآن نگرش آیه‌ای به این گونه امور دارد. اکنون به توضیح این دو نکته به اختصار می‌پردازیم.

● عقلانیت دعاوی دینی

چنانکه پیداست در عنوان فوق دو عنصر وجود دارد، یکی عقل و دیگری دین؛ اولی، از سنخ امور معرفت‌شناختی و دومی از مقوله مباحث دین‌شناسی است که در عنوان مذکور این دو به یکدیگر نزدیک شده، مسأله‌ای را در فلسفه دین به وجود آورده‌اند. در این زمینه مسائل گوناگون، قابل توجه و مبسوطی مطرح شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: مسأله اول: مراد از دین چیست؟ دین در لغت به معنای جزاء، عادت و شأن، عبادت، طاعت، حساب، قهر، حکم، سیره، تدبیر، قضا، ورع، معصیت، ذلت ملت، توحید و اکراه آمده است.^(۲) اما دین در اصطلاح گاه به معنای مجموعه قوانین و آداب و احکام و شرایع به کار رفته است و گاهی امور اعتقادی به آن افزوده می‌شود.^(۳) به دیگر سخن، دین شامل گزاره‌های توصیفی و هم گزاره‌های ارزشی است.

افزون بر این، این گونه امور از یک سلسله مبانی و پیش فرض‌هایی استفاده می‌کند و نیز لوازمی بر آنها به طور منطقی مترتب می‌شود که می‌توان آنها را نیز در محدوده دین گنجانند.

مسأله دوم: مراد از عقل چیست؟ معنای لغوی عقل عبارت است از بستن پای شتر، حبس، تثبیت در امور، ملت و فهم.^(۴) عقل در اصطلاح یا به معنای نیروی مدرکه هست‌ها و باید‌هاست و یا به معنای نفس صور و معانی مدرک. لکن معنای مراد از عقل در این مقال، معارفی است که روش‌مندانه با استمداد از استدلال، نقل تاریخی و تجربه حاصل آید یا اینکه خود بدیهی باشد.

بررسی استقرایی آیات قرآن شریف ما را به این نکته سودمند متوجه می‌سازد که در قرآن کریم چهار نوع گزاره وجود دارد. گزاره‌های عقلی یا فلسفی نظیر «لو کان فیهما آلهة»

«ألا الله لفسدتا» (انبیاء، ۲۲)، گزاره‌های تجربی مانند «الله الذی ارسل الریاح فتثیر سحاباً فسقناه الی بلید میّت» (فاطر، ۹)، گزاره‌های نقلی و تاریخی چون «لقد کان فی یوسف واخوته آیات للسائلین» (یوسف، ۷) و گزاره‌های ارزشی «کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون» (بقره، ۱۸۳) پیداست که این گزاره‌ها برخی توصیفی و بعضی ارزشی‌اند؛ بر این اساس دفاع عقلانی امر دین به تناسب نوع و سنخ گزاره‌ها روشی خاص می‌طلبد. از همین روی باید از روش‌شناسی علوم عقلی، نقلی و تجربی بهره‌گیری پس کلام با استفاده از روش‌شناسی مناسب به تبیین و دفاع معقولانه از گزاره‌های دینی پرداخته و دغدغه و دلمشغولی آن را دارد. در مورد گزاره‌های ارزشی باید گفت فقیه عهده‌دار استنباط احکام از منابع شرعی است. به تعبیر دیگر او باید استناد حکمی از احکام الهی را بر اساس اصول و ضوابط استنباط به منابع فقهی نشان دهد، ولی کار به همین جا ختم نمی‌شود. بعد از آنکه ثابت گردید که این حکم از احکام الهی است [ثبوتاً یا اثباتاً] باید نشان داد که این احکام صوابند. این جاست که کلام و فلسفه فقه می‌تواند راه‌گشا باشد.

وظیفه متکلم نخست بازشناسی گزاره‌های دینی است، سپس دفاع در برابر شبهات، نقدها و ایرادهای خصم، و در نهایت حمله به دیدگاه‌های رقیب. لذا نباید همیشه به دفاع بسنده کرد و حالت انفعالی به خود گرفت. ثانیاً حمله یا دفاع باید به گونه‌ای باشد که هر یک ما را یک گام به جلو برد. یعنی با هر عملیاتی خود را در موقعیت و وضعیتی بهتر و پیشتر از مرحله قبل قرار دهیم، نه اینکه در جا زده یا عقب‌گرد کنیم. ثالثاً، لازم است از تجربه‌های تلخ و شیرین گذشته خود جهت اصلاح جریان فکری استفاده کنیم، تا ضمن تقویت نقاط مثبت، جهات منفی را جبران کنیم. رابعاً، چشم خود را بر نظریه‌های بدیل و رقیب کاملاً باز کرده اگر پیام مثبتی در آن بود با شهامت آن را اتخاذ کرده و از آن سود ببریم.

بررسی جریان تاریخی عقلانیت دین، مبحثی مستقل است تنها اشاره می‌شود که گفته‌اند عقل‌گرایی در جهان اسلام از آن معتزله است؛ استدلالی کردن ایمان در اوائل قرن دوم به

عنوان یک حرکت فکری موجب پیدایش مذهب اعتزال شد.^(۵)

بسرخی از اندیشمندان را عقیده بر آن است که دامنه عقل‌گرایی به زمانی قبل از معتزله باز می‌گردد. می‌گویند کتاب و سنت خود برخورداردی عقلانی با اصول دین دارند. پاره‌ای آیات و بعضی خطبه‌های نهج البلاغه شاهدی گویا و گواهی روشن بر آن است.^(۶)

حکیم فرزانه معاصر علامه طباطبایی (ره) نقطه شروع علم کلام و جریان عقلی را مباحثات کلامی حفاظ حدیث و قرآن در عهد نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) با یکدیگر و با ارباب ملل خصوصاً یهود و نصاری که در شام و حبشه حضور داشتند، می‌داند.^(۷)

در قرن اول، اصحاب حدیث که اغلب هوادار عثمان بودند و از سوی دستگاه بنی‌امیه حمایت و تقویت می‌شدند مانع هر گونه بحث‌های عقلی شدند. آنها اصولاً معتقد بودند که عقل را باید از کار انداخت و به ظواهر کتاب و سنت استناد کرد. همچنین نحله اشاعره، حکومت عقل را زیر سؤال برده، آن را از درک مصالح و مفاسد افعال الهی قاصر می‌دانستند.^(۸)

به این ترتیب دو جریان عقل‌گروی و نص‌گروی در تاریخ اندیشه اسلامی پدید آمد و به گونه‌های مختلف ادامه یافت. در غرب نیز به سه رهبرد اساسی نسبت به معرفت دینی بر می‌خوریم عقل‌گروی، ایمان‌گروی و عقل‌گروی انتقادی. دکارت و اسپینوزا از سردمداران جریان نخست، کرکگارد و یونگشتاین از پیشگامان نحله دوم و کانت منادی نظریه سوم است.

مسئله سوم: آیا تعقل در قرآن بدیل دارد؟ در کتاب الهی به جز معرفت عقلی با سه نوع معرفت دیگر مواجهیم.

۱- معرفت حسی: «جعل لكم السمع والابصار والافئده لعلکم تشکرون» (نحل / ۷۸) نظیر این بیان در قرآن شریف در چهار مورد دیگر تکرار و در پایان به دو مسأله شکر و

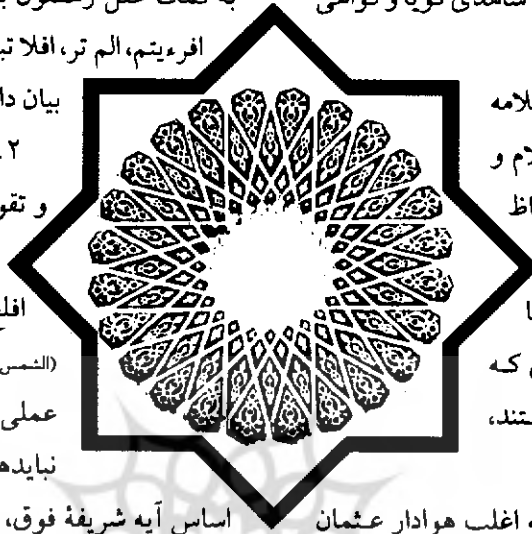
مسئولیت اشاره شده است. بنابراین شناخت حسی از جمله نعمت‌های مهم الهی است که باید بر آن شاکر بود و در آن درجهت انجام تکالیف الهی بهره جست. احساس طریقی است برای کشف خواص اشیای جزئی، ولی توقّف بر آن شایسته نیست. بلکه حسّ معبر است که باید انسان را به امور فراحسی به کمک عقل رهنمون باشد. چنانکه فرمود: «افلا یرون، افرء یتم، الم تر، افلا تبصرون» و به دنبال آن معارف عقلی را بیان داشت.

۲- معرفت الهامی: خدای سبحان فجور و تقوا را به نفس الهام کرد و «نفس وما سواها فالهمها فجورها وتقواها قد افلح من زکیها وقد خاب من دسیها» (النس / ۱۰-۷) فجور و تقوا از سنخ علوم عملی و ارزشی بوده که مربوط به بایدها و نبایدها، خیر و شر و حسن و قبح است. بر

اساس آیه شریفه فوق، انسان از طریق الهام الهی بایسته‌ها و نبایسته‌ها را دانسته، سینه و قلبش مهبط لطف اوست و همین است مراد از نظری بودن دین؛ «فاقم وجهک للدين حنیفاً فطرت الله التي فطر الناس علیها» (روم / ۲۰).

۳- معرفت شهودی: قرآن مجید در مواردی از این نوع شناخت با صراحت سخن می‌گوید «وکذلك نرى ابراهیم ملکوت السموات والارض» (انعام / ۷۵) نشان دادن و ارائه عالم ملکوت به انسان تنها از راه علم شهودی و نه حصولی میسر است، «واذا اخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم واشهدهم علی انفسهم الستّ بریکم قالوا بلی» (انعام / ۱۷۲)

در عالم ذر خدای متعال انسان‌ها را بر نفس خودشان شاهد گرفت و نفسشان را مشهود آنها قرار داد. آن گاه بلا فاصله از آنها پرسید آیا من ربّ شما نیستم. همه گفتند آری؛ جالب آنکه نفرمود: «الیس لکم ربّ» بلکه به من اشاره کرد. بنابراین شهود نفس عین شهود ذات می‌باشد، چنانکه فرمود: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» یعنی معرفت نفس عین معرفت ربّ است نه اینکه بین آن دو ارتباط لزومی برقرار باشد. به بیان فلسفی، یافتن معلول از آن جهت که عین الزبط



است: عین یافتن ربط و مربوط است. و به تعبیر قرآنی یافتن فقر از آن جهت که فقر است عین یافتن غنای غنی است «یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله والله هو الغنی الحمید» (فاطر / ۱۵).

نتیجه آنکه معرفت شهودی هر چند معرفتی شخصی و غیر قابل انتقال است، لکن میان معارف، برترین و اشرف آنهاست. بنابراین انسان شناخت حسی دارد تا برای گذران امر دنیا به خصایص اشیای محسوس نائل شود. نیز از معرفت عقلی بهره مند است تا به امور کلی مادی و غیر مادی دسترسی یابد. همچنین ملهم به ادراکات عملی است تا با تشخیص مصالح و مفاسد متذکر شود. برتر و والاتر از همه معرفت شهودی است که پروردگار عالم آن را به خلیفه خود عطا کرد و آن را بهترین وسیله جهت عرفان خود قرار داد. بنابراین خدای سبحان انسان را به انواع معارف و مشاعر تجهیز کرد؛ «ثلاثاً یکون للناس علی الله حجة» (نساء / ۱۶۵)

مسأله چهارم: روش تعقل کدام است؟ تعقل و تفکر اموری روش مندند، ولی در باب نوع روش نظریه واحدی وجود ندارد.

می دانیم که در منطق کلاسیک علم به دو قسم تصور و تصدیق تقسیم می شود. فارق اساسی این دو حکم است. اگر میان معارف تصویری و معارف تصدیقی کندوکاو کنیم در می یابیم که همه در عرض یکدیگر نیستند، بلکه ارتباطی طولی، ترتبی، زایشی و چینی منطقی بین آنها وجود دارد. این سلسله بالا رونده نمی تواند تا بی نهایت ادامه یابد و سرانجام بر بالین معارف اولیه و بدیهی آرام خواهد گرفت. بنابراین ادراکات چه تصویری و یا تصدیقی به دو قسم بدیهی و نظری تقسیم می شوند. دستگاه بدیهیات ارسطویی بر فکر و علوم مختلف اسلامی سایه افکند، تا آنجا که مفسر کبیر مرحوم علامه طباطبایی آن را فطری عقل دانستند.^(۹) می فرمایند در هر چه شک کنیم در این شکی نیست که واقعیتی برای ذهن موجود است. نیل به آن واقعیت از طریق استدلال ممکن نیست مگر با توسل به قضایای بدیهی اولی که آنها غیر قابل شکند. فکر از راه چیدن آنها و با استفاده از قواعد منطقی چه از نظر ماده و یا صورت به نتایج نظری مجهول

می رسد و این امور ارتکازی و نظری عقل است. در معرفت شناسی معاصر شیوه ای دیگر پیش رو می نهند، معرفت شناسان^(۱۰) با انتقاد از مسلک میناگروی، مشرب انسجام گروی و بازگشت به پیش فرض ها را پیشنهاد می دهند. اینان ملاک صدق و صحت قضایا را انسجام و هماهنگی درون آنها و تکیه بر اصول مفروض مشترک تلقی کرده اند، نه ابتدای بر بدیهیات را. نظیر هندسه اقلیدسی که تمام ادله و مسائل آن متکی بر اصول پنجگانه اقلیدسی است. هندسه اقلیدسی متکی و مبتنی بر پذیرش آن پنج اصل است که صحت آنها مفروض گرفته شده است و مادامی که پیش فرض بدیل و دستگاهی رقیب که مرجع باشد، پیشنهاد نشود، هندسه اقلیدسی تلقی به قبول خواهد شد.

این مقال را مجال نقد و گزینش نیست تنها در صدد پاسخ به این سؤالی که آیا می توان از آیات قرآنی، مؤیدی به سود یکی از این دو نظریه یافت.

به آیه ذیل توجه کنید: «ولو شئنا لرفعنا بها ولکنه اخلد الی الارض واتبع هویه فمثله کمثل الکلب ان یلهث او تترکه یلهث ذلک مثل القوم الذین کذبوا بایاتنا فاقصص القصص لعلهم یتفکرون» (اعراف / ۱۷۷)

بر اساس روایات و کلمات مفسران، این آیه در باب مردی است به نام بلعم باعورا. او نخست مورد عنایت خاص الهی بود تعبیر «فانسلخ» نشان می دهد که خدای سبحان، آیات خود را در او نفوذ داد و در جان او نشانند، اما او ناگهان سیر خود را منحرف کرد و از جمله گمراهان شد. ریشه اصلی انحراف را قرآن در «اخذ الی الارض واتبع هویه» پی جوئی می کند. او که عالم بود آن چنان به لذات دنیا چسبید و عطش نامحدود دنیا پرستی چنان او را فراگرفت که قرآن او را به سگ ها تشبیه می کند که بر اثر بیماری هاری به حالت عطش کاذب مبتلا شده است و با هیچ چیز سیراب نمی گردد. لذا چنین انسانی با آن مقامی که داشت به علت تکذیب آیات الهی و اتباع هوای نفسانی از گمراهان شد و جهنم او را بلعید. در پایان این شریفه، تشویق به تفکر در این قصه شده است تا برای دیگرانی که شرایطی مشابه دارند، عبرت باشد و از آن پند

گیرند.

اگر مفاد آیه فوق را بصورت شکل منطقی درآوریم چنین می‌شود: ۱- فرد a به دلیل p مبتلا به سرانجام q شد. ۲- فکر کنید که هر فردی مثل حالتی مشابه p داشته باشد سرانجامی مشابه q خواهد یافت. مقدمه دوم در خود قضیه مطوئی دیگری جای داده است و آن اینکه «حکم الامثال فیما یجوز و فیما لا یجوز واحد». اصولاً مفاد و منظور آیه تأمین نمی‌شود مگر اینکه قابل تعمیم به دیگران با وضعی مشابه باشد و این تسری از نظر منطقی ممکن نیست مگر با استناد به قضیه مطوئی مذکور که خود از قضایای بدیهی می‌باشد. پس این مقدمه نقلی به ضمیمه مقدمه عقلی و بدیهی منتج می‌شود که نتیجه آن همان حکم ساری و عام آیه است از این قرار که «هر

کس تکذیب آیات کند انجامش مشابه او خواهد بود». این شکل منطقی را می‌توان از دیگر آیات که مشتمل بر تعقل، تفکر و نظائر آن است استحصال نمود. اگر مقدمات مضر در آیه عقلی و نظری باشند، می‌توان آن را از آن مقدمه مطوئی بدیهی بیرون کشید و ابتدای مقدمات را به آنها نشان داد.

پس استنتاج احکام عام از آیات فوق یا تعقل یا تفکر که در خود مقدمات نقلی یا تجربی دارد، تنها با استفاده از قضایای بدیهی مضمر و مطوئی ممکن است و تا یاری آنها نباشد، چنین استنتاجاتی صورت نخواهد گرفت.



• یاد داشتها :

- ۱- مرحوم علامه طباطبایی آنها را بالغ بر سی صد مورد می‌داند، ر.ک: المیزان، ج ۵، ص ۲۵۵.
 - ۲- ابن منظور، لسان العرب، نشر ادب الحوزه ۱۳۶۳، ج ۱۳، ص ۱۷۰؛ محمد مرتضی الزبیدی، تاج العروس، منشورات دار مکتبه الحیاة بیروت، ج ۹، ص ۲۰۸؛ عبدالرحیم ابن عبدالکریم صفی پور، منتهی الأرب، کتابخانه نسانی، ج ۱ و ۲، ص ۴۰۲.
 - ۳- تفسیر نمونه زیر نظر آیه الله ناصر مکارم الشیرازی دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۳۶۹.
 - ۴- تاج العروس، ج ۹، ص ۲۶؛ لسان العرب، ج ۷، ص ۹-۴۵۸.
 - ۵- ر.ا. نیکلسون مترجم اسدالله آزاد، عرفان و عارفان مسلمان، مشهد دانشگاه فردوس، ص ۲۶؛ م.م. شریف تاریخ فلسفه در اسلام تهران مرکز نشر
 - ۶- غلامحسین ابراهیمی دینانی، منطق و معرفت در نظر غزالی، امیر کبیر، ص ۳۲۲.
 - ۷- المیزان، ج ۵، ص ۲۷۲.
 - ۸- عزالدین محمود کاشانی با تصحیح: جلال الدین همایی؛ مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، تهران، سنایی ۱۳۲۵، ص ۳۱.
 - ۹- المیزان، ج ۵، ص ۳۵۵.
- 10 . Dancy.y.Anintroduction to contemporarg
Epistemology (New york, Basil Black woll 1985)
p. 110.